



Evaluating the Documentary and Content Validity of the Hadith "Qulub al-Muluk" in the Sources of Shiite and Sunni

Meysam Kohantorabi*

Received: 12/08/2021

Accepted: 07/03/2022

Abstract

Among the documents that those who believe in passivity in the political system cling to is a narrative known as "Qulob al-Muluk" in which the people are advised to avoid cursing and confronting cruel and oppressive kings and only ask God through prayers and supplications. Make the hearts of the kings kind to them. The most important issue of this narrative is to be content with praying and not taking action to reform rulers and undesirable political affairs. The present research aims to answer the question of inactivity with a descriptive-analytical method and a critical approach, after mentioning the date of transmission of this hadith in the sources of the parties, it has investigated its documentary and textual validity. The authenticating of this narration shows that the aforementioned hadith has weak authenticity because its first appearance was in Sunni sources in the third century, and then it was transferred to Shiite sources and gradually entered the commentary and theological texts. Validation of the content of the narrative also shows that the Holy Quran and other religious teachings not only support this content, but also invite active participation in politics and criticism and supervision of the rulers. There are also authentic narrations in front of the said narration, which makes it a serious challenge in the test of presenting the hadith on the authentic Sunnah.

Keywords: *Validation of hadith, criticism of hadith, "Qulūb Al-Mulūk, political passivity, social reforms.*

* Assistant Professor, Department of jurisprudence and Islamic Law, Faculty of Humanities, Bozorgmehr University of Qaenat. kohantorabi@buqaen.ac.ir



دوفصلنامه علمی «مطالعات قرآن و حدیث»، سال ۱۶، شماره ۲، پیاپی ۳۲
بهار و تابستان ۱۴۰۲، صص ۲۸-۱

مقاله علمی - پژوهشی

10.30497/qhs.2023.243578.3659



20.1001.1.20083211.1402.16.2.1.9

اعتبارسنجی سندی و محتوایی حدیث «قلوب الملوک» در منابع فریقین

میثم کهن ترابی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۵/۱۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۰۵
مقاله برای اصلاح به مدت ۱۴ روز نزد نویسنده بوده است.

چکیده

از جمله مستندانی که باورمندان به انفعال در نظام سیاسی به آن تمسک می‌جویند، روایتی است مشهور به «قلوب الملوک» که در آن به مردم توصیه شده از دشنام و مقابله با پادشاهان ظالم و ستمگر پرهیز کرده و صرفاً با دعا و تضرع از خدا بخواهند قلب‌های ملوک را با آنان مهربان سازد. مهم‌ترین موضوع این روایت، بسنده کردن به دعا و عدم اقدام جهت اصلاح حاکمان و امور سیاسی نامطلوب است. پژوهش حاضر با هدف پاسخ به شبهه انفعال با روشی توصیفی - تحلیلی و رویکرد انتقادی پس از ذکر تاریخ نقل این حدیث در منابع فریقین به بررسی اعتبار سندی و متنی آن پرداخته است. اعتبارسنجی سندی این روایت نشان می‌دهد که حدیث مذکور دارای ضعف سندی است چرا که اولین ظهور آن در قرن سوم در منابع اهل سنت بوده و سپس به منابع شیعی منتقل شده و به تدریج وارد متون تفسیری و کلامی شده است. اعتبارسنجی محتوایی روایت نیز نشان می‌دهد که قرآن کریم و دیگر آموزه‌های دینی نه تنها مؤید این محتوا نیستند، بلکه به مشارکت فعالانه در سیاست و نقد و نظارت حاکمان، دعوت می‌کنند. روایات معتبری نیز در مقابل روایت مذکور وجود دارد که آن را در آزمون عرضه حدیث بر سنت معتبر با چالشی جدی مواجه می‌سازد.

واژگان کلیدی

اعتبارسنجی حدیث، نقد حدیث، قلوب الملوک، انفعال سیاسی، اصلاحات اجتماعی.

طرح مسئله

اساساً بدون وجود حکومت، برقراری نظم در جامعه میسر نیست. علی(ع) در ضرورت این مسئله می‌فرماید که برای مردم‌گزینی نیست از اینکه حاکمی نیکوکار و یا ستمکار داشته باشند: «وَ إِنَّهُ لَأَبَدٌ لِلنَّاسِ مِنْ أَمِيرٍ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ» (سیدرضی، خطبه ۴۰)؛ نوع حکومت‌داری باید به گونه‌ای باشد که مسیر اقامه قسط و عدل که یکی از اهداف پیامبران بوده (حدید: ۲۵؛ یونس: ۴۷؛ مائده: ۴۲؛ اعراف: ۲۹) هموار شود، نشانه‌های دین برپا شده، روند اصلاح در جامعه دنبال شود، قوانین تعطیل شده خداوند اجرا گردد: «...لَكِنَّ لِيَرَدَّ الْمَعْلَمَ مِنْ دِينِكَ وَ تُظْهَرَ الْإِصْلَاحَ فِي بِلَادِكَ فَيَأْمَنَ الْمَظْلُومُونَ مِنْ عِبَادِكَ وَ تُقَامَ الْمُعْطَلَّةُ مِنْ حُدُودِكَ» (سیدرضی، خطبه ۱۳۱) و حق مظلوم از ظالم باز ستانده شود: «لَوْ لَا حُضُورُ الْحَاضِرِ وَ قِيَامُ الْحُجَّةِ يُوْجِدُ النَّاصِرِ وَ مَا أَحَدَ اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ إِلَّا يُقَارُوا عَلَى كِظَّةِ ظَالِمٍ وَ لَا سَعْبِ مَظْلُومٍ لَأَلْفَيْتُ حَبْلَهَا عَلَى غَارِبِهَا وَ لَسَقَيْتُ آخِرَهَا بِكَأْسِ أَوْلَهَا» (سیدرضی، خطبه ۳).

نیل به اهدافی این چنین متعالی، امری دشوار است که جز با تعاون و همراهی همگان و تعامل صحیح مردم با حاکمان محقق نمی‌شود. در نظام اسلامی برخلاف حکومت‌های مستبد، مردم در نهادینه‌سازی حکومت نقش اساسی دارند؛ چنانکه علی(ع)، خلافت را به استناد حضور و درخواست مردم پذیرفت (سیدرضی، خطبه ۳) و در سراسر دوران خلافت خویش از مردم می‌خواست در کنار حکومت باشند، نقد و نظارت کنند و حقوق حقه‌ی خود را مطالبه نمایند. از جمله آسیب‌های مهلکی که می‌تواند در حکومتی اسلامی پدیدار شده و ضربات جبران‌ناپذیری وارد سازد، انفعال و عدم مشارکت در صحنه‌های مختلف است. گاهی این انفعال و ترغیب به آن از سوی غیرمتدینان و ناباوران به دین است، لکن برخی اوقات باورمندان نیز با استناد به برخی مطالب موجود در کتب دینی و روایی، از مشارکت فعال و مؤثر در صحنه‌های اجتماعی و سیاسی دست می‌کشند. بدون تردید خطر این آسیب به مراتب بیشتر است؛ چراکه فردی باورمند به اسلام با استناد به آموزه‌های اسلام این‌گونه عمل می‌کند و گاه آن را وظیفه خود دانسته و حتی خود را مأجور می‌داند.

یکی از احادیثی که در طی قرن‌ها در کتب تفسیری و روایی نقل شده و تا زمان حاضر نیز ذکر و بحث پیرامون آن ادامه داشته، حدیثی است که به اختصار آن را حدیث «قلوب الملوک» می‌نامیم که بر اساس آن از مردم خواسته شده است چون قلوب حاکمان در ید قدرت الهی است، به جای درگیر شدن با حاکمان جائر یا نصیحت حاکمان مسلمان، به دعا روی آورند تا خداوند قلوب حاکمان را نسبت به آنها نرم و متمایل سازد. پیام محوری این حدیث، انفعال و



صرفاً اتکاء به دعا و تضرع در مقابل پروردگار در امور سیاسی است. مسئله بنیادی پژوهش حاضر این است که این روایت از منظر سندی و محتوایی تا چه اندازه معتبر و قابل پیروی است؟

پیشینه تحقیق

در ارتباط با چگونگی اقدام در مقابل حاکمان ناصالح و ستمگر، در اغلب آثار روایی و تفسیری متقدم، غالباً در مقام توضیح و تبیین آیات و احادیث مرتبط، بحث‌ها و ارائه نظراتی صورت گرفته و در پژوهش حاضر نیز به مهم‌ترین آن‌ها اشاره و ارجاع داده شده است. گذشته از این آثار، کتاب «قیام علیه حاکم در فقه مذاهب اسلامی با تأکید بر جریان بیداری اسلامی» نوشته محمدعلی ابراهیمی، پس از تبیین اصطلاحات قرآنی و حدیثی مرتبط، به بیان دیدگاه‌های مذاهب فقهی پیرامون برخورد با حاکم جائر پرداخته است (ابراهیمی، ۱۳۹۴ش). در فصل هشتم کتاب اندیشه‌های سیاسی محقق نراقی با عنوان «مبانی فقهی همکاری عالمان با حاکمان ستم‌کار» جوانب مختلف همکاری و یا مقابله با حاکمان ستمگر مورد بحث قرار گرفته است (مزینانی، ۱۳۸۱ش، ۱۵۲-۱۹۳).

مقاله‌های علمی متعددی نیز در این ارتباط منتشر شده است که از جمله مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به «مشروعیت قیام علیه حاکم جائر در فقه سیاسی شیعه» (میرعلی، ۱۳۹۲ش)، «قیام علیه حاکمان جور؛ انواع، راهکارها و ضوابط شرعی» (آصفی، ۱۳۹۰ش) و «شورش و قیام علیه حکومت‌ها از نگاه اسلام و مسیحیت» (حسن‌زاده، ۱۳۹۱ش) اشاره کرد که به‌نوعی جامع نظرات مختلف پیرامون این موضوع و نقد و بررسی آن هستند. با این حال، بخشی از احادیث مورد استناد در این آثار، با استفاده از روش‌های علمی و مقبول مصطلح‌الحدیثی و فقه‌الحدیثی مورد بررسی قرار نگرفته است. یکی از این احادیث، حدیث قلوب الملوك است که در منابع سنی و شیعه مکرراً مورد استناد قرار گرفته و تاکنون به‌بوته نقد علمی گذاشته نشده است. بدین‌روی پژوهش حاضر این رسالت را به عهده گرفت تا بتواند در حد توان خود، یکی از مستندات معتقدان به انفعال را مورد بررسی قرار دهد.

روش تحقیق

از آنجا که هدف پژوهش حاضر بررسی روایات قلوب الملوك در منابع شیعه و سنی است، اولین اقدام، بیان سیر نقل حدیث بر اساس تاریخ نگارش منابع ناقل است. اولین ظهور حدیث

در یک منبع حدیثی از اهمیت بسیاری برخوردار است؛ هم به آن جهت که نزدیک‌ترین منبع به زمان صدور حدیث به‌شمار می‌آید و هم امکان بررسی دقیق‌تر و کم‌خطاترِ سند و روایان آن فراهم است. به‌همین سبب تتبع فراوانی در منابع فریقین برای دستیابی به متقدم‌ترین منبع ناقل این حدیث انجام و ماحصل آن در این پژوهش منعکس شد. ترتیب منابع ناقل حدیث در این پژوهش بر اساس تاریخ نگارش تنظیم شده است. این اقدام با تفکیک منابع شیعه و سنی انجام شده است. در نقل روایات، به اختلاف‌های متنی آن نیز اشاره شده است. بررسی سندی این احادیث با استناد به روش‌های دانش مصطلح‌الحدیث انجام و اتصال و انقطاع سند و اعتبار روایان آن مورد کاوش قرار گرفته است. نکته لازم به ذکر اینکه تلاش شده دآوری مصطلح‌الحدیثی بر اساس اصول مقبول همان مذهب باشد. در بررسی فقه‌الحدیثی به دو قاعده مهم یعنی عرضه حدیث بر قرآن و سنت معتبر تمسک شده تا موافقت و یا مخالفت حدیث با روح قرآن و سنت قطعی بررسی شود. البته از آنجا که از طرفی قبح عقلی سکوت در مقابل ظالم امری بدیهی است و از طرف دیگر این مقوله در خلال نقد متنی مورد اشاره قرار گرفته، عنوان مستقلی را به خود اختصاص نداده است.

مفاهیم مستخرج از حدیث قلوب الملوک

پیرامون مفهوم‌شناسی و استناد به حدیث قلوب‌الملوک دو استنتاج کلی صورت گرفته است: اول اینکه تسلط ظالمان می‌تواند نتیجه بدکرداری مردم یک جامعه باشد و به عبارتی گاه جامعه‌ی بدکردار از این طریق کیفر می‌بیند. این مطلب توسط روایاتی دیگر نیز تأیید می‌شود؛ چنانکه پیامبر اکرم (ص) فرمود: «هنگامی که امر به معروف و نهی از منکر نکند و از نیکان اهل بیت من پیروی نکند، خداوند بدکاران را بر شما مسلط می‌کند و نیکوکاران هرچه دعا کنند مستجاب نشود» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۳۷۴) و در جایی دیگر امام علی (ع) از ایشان نقل کرده‌اند: «هنگامی که خداوند بر امتی خشم بگیرد و عذاب نازل نکند، قیمت‌ها بالا می‌رود و تاجران سود نمی‌کنند و باران حبس شده و بدکاران بر آنها مسلط می‌شوند» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۳۱۷). دومین برداشتی که از این روایت شده و محور پژوهش حاضر نیز هست، موضوع انفعال و سکوت در برابر حاکم ظالم و بسنده کردن به دعا برای رفع ظلم اوست. با استناد به برخی آیات و روایات، گروهی معتقدند اساساً در مقابل حاکم نباید دست به اقدام زد و صرفاً باید سکوت پیشه کرد. بررسی مستندات و دلایل آن‌ها نه در این مجال می‌گنجد و نه در حیطه مسئله



پژوهش حاضر است (ر.ک: آصفی، ۱۳۹۰ش، صص ۲۵-۳۵)، لکن آنچه که پرداختن به آن ضروری است و گواه بر مدعای نگارنده به شمار می‌آید، استناد به حدیث قلوب الملوک برای انفعال در برابر حاکم ستمگر است. از این رو به نمونه‌هایی از این استناد و استنباط اشاره می‌شود: فخر رازی در تفسیر آیه ۱۲۹ سوره انعام و پس از استدلال به احادیثی از جمله حدیث قلوب الملوک می‌گوید:

«وقتی رعیت ستمکار باشد خداوند ستمکاران را بر آنها مسلط می‌کند پس اگر مردم بخواهند که از حاکم ستمگر خلاص شوند خودشان باید ظلم را ترک کنند» (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۳، ص ۱۴۹).

ابوبکر خوارزمی نیز همین حدیث را ذکر کرده و با استناد به حدیثی دیگر از پیامبر اسلام (ص)، معتقد است مسلمانان در زمان حاکم ستمگر باید صبر کنند. او سلطنت را تالی خلافت و خلافت را تالی نبوت می‌داند (خوارزمی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۴۱۰-۴۱۱). شعرای در تفسیر خود، این روایت را نقل و پس از آن می‌نویسد:

«ما باید بدانیم که قطعاً در این رخداد حکمتی وجود دارد. وقتی می‌بینید شخصی حکومت را به دست گرفته که ظالم است بدانید که خداوند او را آورده تا رعیت را تربیت کند... پس، کار درست آن است که وارد این معرکه نشویم، بلکه آن را از دور نظاره کنیم و اجازه دهیم خداوند با علم خود امور را به پیش ببرد» (شعراوی، ۱۹۹۲م، ج ۹، ص ۵۵۴۶).

ابن‌ازرق می‌گوید:

«اجلال و تعظیم حاکم چه عادل چه جائز باشد واجب و هم‌چون اجلال و تعظیم خداست و سپس این حدیث را ذکر می‌کند» (ابن‌ازرق، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۵).

مؤلف شرح الطحاویه می‌گوید:

«اگر حاکم در مسیر اطاعت خدا نبود نباید به خاطر ستم او دست به اقدام عملی زد، بلکه باید بر جور او صبر کرد تا موجب پاک‌ی گناهان و پاداش مضاعف شود؛ چون خداوند او را به سبب اعمال فاسد خودمان بر ما مسلط کرده است. پس اگر مردم می‌خواهند از ستم ظالم رها شوند دست

از ستم‌کاری خود بردارند. او پس از این سخن به حدیث قلوب الملوک
استناد می‌کند» (العقل، بی تا، ج ۸۱، ص ۴).

راجحی نیز پس از ذکر این حدیث می‌نویسد:

«این حدیث صحیحی است و خلاصه آن این است که حتی در صورت
انجام معاصی و منکرات، خروج بر حاکمان مجاز نیست. ستم حاکم
مجوزی برای مقابله با او نیست؛ چراکه این عمل از جمله افعال اهل
بدعت، روافض، خوارج و معتزله است و بر مسلمان جایز نیست که منطبق
با عقیده آنها رفتار کند» (راجحی، بی تا، ج ۱، ص ۲۷۹).

وی سپس در جمع‌بندی این موضوع اظهار می‌دارد:

«ما معتقد به خروج بر پیشوایان نیستیم، حتی اگر ظلم کنند و دست از
اطاعت آنها برنمی‌داریم نه در عمل نه در قول و در منابع علیه آنها سخن
نمی‌گوییم» (راجحی، بی تا، ج ۱، ص ۲۸۰).

در کتابی که مجموعه فتاوی علمای قرن نوزدهم در آن گردآوری شده، این احتمال مطرح
شده است که حکمت موجود در این حدیث به نوعی نسخ کننده امر به معروف و نهی از منکر
و جهاد است (مجموعه من المؤلفین، ۱۴۱۳ق، ج ۷، ص ۳۵۹). آنچه در پژوهش حاضر مورد نقد
و بررسی قرار می‌گیرد این استنباط از حدیث قلوب الملوک است.

۱. منابع اهل سنت

حدیث فوق‌الذکر با تغییراتی در متن و هم‌چنین در انتساب، در منابع متعددی از اهل سنت نقل
شده است. در ادامه با رعایت ترتیب تاریخی، منابع ناقل این حدیث ذکر می‌شود. لازم به ذکر
است جهت پرهیز از اطاله کلام، از نقل تمامی متون پرهیز کرده و صرفاً به نقاط تمایز این
منقولات پرداخته می‌شود. دیگر نکته قابل ذکر اینکه چون منابع متأخر، غالباً از منابع متقدم نقل
کرده‌اند، از ذکر روایت به صورت تفصیلی در منابع متأخر پرهیز شده است مگر سند متفاوتی
داشته باشد. براساس کاوش‌های نگارنده اولین کسی که این نقل را ذکر کرده، ابن ابی شیبه
(متوفی ۲۳۵ق) در کتاب مصنف است: «حَدَّثَنَا، عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُنِيرٍ، عَنِ، مَالِكِ بْنِ مَعْوَلٍ، قَالَ: كَانَ فِي زُبَيْرِ
دَاوُدَ إِلَيَّ أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا مَلِكُ الْمُلُوكِ، قُلُوبُ الْمُلُوكِ بِيَدِي فَأَيُّمَا قَوْمٍ كَانُوا عَلَى طَاعَةٍ جَعَلْتُ الْمُلُوكَ عَلَيْهِمْ
رَحْمَةً وَأَيُّمَا قَوْمٍ كَانُوا عَلَى مَعْصِيَةٍ جَعَلْتُ الْمُلُوكَ عَلَيْهِمْ نِقْمَةً لَا تَشْعَلُوا أَنْفُسَكُمْ بِسَبَبِ الْمُلُوكِ وَلَا تَتُوبُوا إِلَيْهِمْ تُوبُوا
إِلَيَّ أَعْطِفُ قُلُوبَ الْمُلُوكِ عَلَيْكُمْ» (ابن ابی شیبه، ۱۴۰۹ق، ج ۷، ص ۶۹).



«در زبور داود آمده است که خدا فرمود من خدا هستم معبودی جز من نیست، مالک قلب‌ها هستم و قلب‌های حاکمان در دست من است. هر زمان قومی در مسیر اطاعت من باشند، حاکمان را رحمتی برایشان قرار می‌دهم و هرگاه در معصیت باشند، پادشاهان را وسیله عذابشان می‌سازم. خودتان را به بدگویی و دشنام پادشاهان مشغول نکنید و به سوی آنها متمایل نشوید به سوی من توبه کنید تا قلب‌های حاکمان را به سوی شما متمایل سازم.»

دیگر ناقل این روایت، ابن ابی الدنيا (متوفی ۲۸۱) است: «حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، قَالَ: حَدَّثَنِي صَالِحُ الْمُرِّي، عَنْ مَالِكِ بْنِ دِينَارٍ، قَالَ: قَرَأْتُ فِي الْحِكْمَةِ أَنَّ اللَّهَ يَقُولُ: أَنَا اللَّهُ مَالِكُ الْمُلُوكِ، قُلُوبُ الْمُلُوكِ بِيَدِي، فَمَنْ أَطَاعَنِي جَعَلْتُهُمْ عَلَيْهِ رَحْمَةً، وَمَنْ عَصَانِي جَعَلْتُهُمْ عَلَيْهِ نِقْمَةً، فَلَا تَشْعَلُوا أَنْفُسَكُمْ بِسَبِّ الْمُلُوكِ، وَلَكِنْ تَوَبُوا إِلَيَّ أَعْطَيْتُهُمْ عَلَيْكُمْ» (ابن ابی الدنيا، بی تا، ج ۱، ص ۹۳). همو در کتاب دیگر خویش همین متن را نقل کرده، لکن در ابتدای سند آن شخصی به نام عبدالله، افزون بر سند قبل وجود دارد. (ابن ابی الدنيا، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۳۶)

ابن عبد ربه اندلسی (متوفی ۳۲۸ق)، حدیث را بدون ذکر سند کامل نقل کرده و آن را به وحی منزل به داود پیامبر منتسب کرده است: «قَالَ وَهْبُ بْنُ مُنَبِّهٍ: فِيمَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَى نَبِيِّهِ دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِلَيَّ أَنَا اللَّهُ مَالِكُ الْمُلُوكِ، قُلُوبُ الْمُلُوكِ بِيَدِي. فَمَنْ كَانَ لِي عَلَى طَاعَةِ جَعَلْتُ الْمُلُوكَ عَلَيْهِمْ رَحْمَةً، وَ مَنْ كَانَ لِي عَلَى مَعْصِيَةِ جَعَلْتُ الْمُلُوكَ عَلَيْهِمْ نِقْمَةً» (ابن عبدربه اندلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۹).

این روایت عباراتی از جمله عبارت «فَلَا تَشْعَلُوا أَنْفُسَكُمْ بِسَبِّ الْمُلُوكِ» را در متن خود ندارد. ابن حبان (متوفی ۳۵۴ق) در کتاب المجروحین این حدیث را نقل می‌کند که سند آن به پیامبر اسلام (ص) می‌رسد: «قَالَ حَدَّثَنَا وَهْبُ بْنُ زَائِدٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ دِينَارٍ عَنْ خِلَاسِ بْنِ عَمْرٍو عَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّ رَبَّكُمْ يَقُولُ أَنَا مَالِكُ الْمُلُوكِ قُلُوبُ الْمُلُوكِ بِيَدِي فَإِنِ الْعِبَادُ أَطَاعُونِي حَوَّلْتُ قُلُوبَ مُلُوكِهِمْ عَلَيْهِمْ بِالرَّاحَةِ وَالرَّحْمَةِ وَإِنِ الْعِبَادُ عَصَوْنِي حَوَّلْتُ قُلُوبَ مُلُوكِهِمْ عَلَيْهِمْ بِالسُّخْطَةِ وَالتَّقْمَةِ فَسَأَمُوهُمْ سُوءَ الْعَذَابِ فَلَا تَشْعَلُوا أَنْفُسَكُمْ بِالذُّعَاءِ عَلَى الْمُلُوكِ وَلَكِنْ اشْعَلُوا أَنْفُسَكُمْ بِالذِّكْرِ وَالتَّضَرُّعِ أَكْفِيكُمْ مُلُوكَكُمْ» (ابن حبان، ۱۳۹۶ق، ج ۳، ص ۷۶)

ملاحظه می‌شود که این حدیث از منظر الفاظ و عبارات، تفاوت‌هایی با متون پیش گفته دارد که البته در پیام محوری تغییری ایجاد نمی‌کند جز عبارت «فَلَا تَشْعَلُوا أَنْفُسَكُمْ بِالذُّعَاءِ عَلَى الْمُلُوكِ» که به جای واژه «سب»، «دعا» آمده است.

طبرانی (متوفی ۳۶۰ق) در حدیثی که سند دارد، این روایت را از پیامبر (ص) نقل می‌کند: «حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنُ مَعْبُدِ الرَّقِّي، ثنا وَهْبُ بْنُ زَائِدٍ، ثنا مَالِكُ بْنُ دِينَارٍ، عَنْ خِلَاسِ بْنِ عَمْرٍو، عَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ: أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا، مَالِكُ الْمُلُوكِ وَمَلِكُ

المُلُوكِ، فُلُوبُ الْمُلُوكِ فِي يَدِي، وَإِنَّ الْعِبَادَ إِذَا أَطَاعُونِي حَوَّلْتُ قُلُوبَ مُلُوكِهِمْ بِالرَّأْفَةِ وَالرَّحْمَةِ، وَإِنَّ الْعِبَادَ إِذَا عَصَوْنِي حَوَّلْتُ قُلُوبَهُمْ عَلَيْهِمْ بِالسَّخَطَةِ وَالتَّقِيمَةِ فَسَأَمُوهُمْ سُوءَ الْعَذَابِ، فَلَا تَشْعَلُوا أَنْفُسَكُمْ بِالِدُّعَاءِ عَلَى الْمُلُوكِ، وَلَكِنْ اشْتَعَلُوا بِالذِّكْرِ وَالتَّضَرُّعِ إِلَيَّ أَكْفِكُمْ مُلُوكَكُمْ» (طبرانی، ۱۴۱۵ق، ج ۹، ص ۹). در این عبارت نیز واژه «دعاء» به جای «سب» ذکر شده است.

سمرقندی (متوفی ۳۷۳ق)، این روایت را از برخی اهل کتاب نقل می‌کند: « وَرَوَى ابْنُ أَبِي رَوَّادٍ عَنْ أَبِيهِ، عَنْ بَعْضِ أَهْلِ الْكِتَابِ قَالَ: اللَّهُ تَعَالَى يَقُولُ: إِلَيَّ أَنَا اللَّهُ مَالِكُ الْمُلْكِ، فُلُوبُ الْمُلُوكِ بِيَدِي، فَأَيُّمَا قَوْمٍ رَضِيتُ عَنْهُمْ جَعَلْتُ قُلُوبَ الْمُلُوكِ عَلَيْهِمْ رَحْمَةً، وَأَيُّمَا قَوْمٍ سَخَطْتُ عَلَيْهِمْ جَعَلْتُ قُلُوبَ الْمُلُوكِ عَلَيْهِمْ نِقْمَةً، فَلَا تَشْعَلُوا أَنْفُسَكُمْ بِالْعَيْنِ الْمُلُوكِ وَتَوْبُوا إِلَيَّ أَزْفِقَهُمْ عَلَيْكُمْ» (سمرقندی، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص ۹۱). در این روایت واژه «لعن» نقل شده که با واژه «سب» مترادف معنایی دارد.

همو در دیگر کتاب خویش از مالک بن دینار نقل کرده که وی گفته این سخن را در برخی کتب آسمانی دیده‌ام. متن منقول توسط سمرقندی در کتاب بحرالعلوم مانند نقل ابن ابی شیبه و ابن ابی الدنیاست (سمرقندی، ۱۴۱۶ق، ص ۴۸۳).

خوارزمی (متوفی ۳۸۳ق) بدون ذکر سند آورده است: « وَقَالَ اللَّهُ تَعَالَى لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا قُلُوبُ الْمُلُوكِ بِيَدِي فَأَيُّ عِبَادٍ أَطَاعُونِي حَوَّلْتُ قُلُوبَ مُلُوكِهِمْ عَلَيْهِمْ بِالرَّأْفَةِ وَالرَّحْمَةِ وَأَيُّ عِبَادٍ عَصَوْنِي حَوَّلْتُ قُلُوبَ مُلُوكِهِمْ عَلَيْهِمْ بِالسَّخَطِ وَالتَّقِيمَةِ فَسَأَمُوهُمْ سُوءَ الْعَذَابِ وَلَا تَشْعَلُوا أَنْفُسَكُمْ بِالِدُّعَاءِ عَلَى الْمُلُوكِ وَلَكِنْ اشْعَلُوا أَنْفُسَكُمْ بِالذِّكْرِ وَالتَّضَرُّعِ أَكْفِكُمْ أَمْرَ مُلُوكِكُمْ» (خوارزمی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۴۱۰). این متن، همانند متن ابن حبان و طبرانی است.

تمام بن محمود دمشقی (متوفی ۴۱۴ق) با ذکر سند کامل، این روایت را از پیامبر اکرم (ص) نقل کرده است: «أَخْبَرَنَا أَبُو يَعْقُوبَ الْأُدْرَعِيُّ، ثنا أَبُو عَمْرٍو الْمُقَدَّمُ بْنُ دَاوُدَ، ثنا عَلِيُّ بْنُ مَعْبُدٍ، ثنا وَهْبُ بْنُ رَاشِدٍ، عَنْ مَالِكِ بْنِ دِينَارٍ، عَنْ جَلَّاسِ بْنِ عَمْرٍو، عَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: " إِنَّ إِلَهِي تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَقُولُ: أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا مَلِكُ الْمُلُوكِ وَمَالِكُ الْمُلُوكِ، قُلُوبُ الْمُلُوكِ فِي يَدِي، فَإِنَّ الْعِبَادَ إِذَا أَطَاعُونِي حَوَّلْتُ قُلُوبَ مُلُوكِهِمْ عَلَيْهِمْ بِالرَّأْفَةِ وَالرَّحْمَةِ، وَإِنَّ الْعِبَادَ عَصَوْنِي حَوَّلْتُ قُلُوبَ مُلُوكِهِمْ بِالسَّخَطِ وَالتَّقِيمَةِ فَسَأَمُوهُمْ سُوءَ الْعَذَابِ، فَلَا تَشْعَلُوا أَنْفُسَكُمْ بِالِدُّعَاءِ عَلَى الْمُلُوكِ، وَلَكِنْ اشْعَلُوا أَنْفُسَكُمْ بِالذِّكْرِ وَالتَّضَرُّعِ أَكْفِكُمْ أَمْرَ مُلُوكِكُمْ» (دمشقی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۲۶۸).

ثعلبی (متوفی ۴۲۷ق) در تفسیر خود و بدون ذکر سند، نقلی مانند آنچه را ابن ابی شیبه ذکر کرده آورده و آن را به برخی کتب الهی منتسب کرده است (ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ج ۳، ص ۴۲).

ابو نعیم اصبهانی (متوفی ۴۳۰ق) با سند خود، این روایت را از مالک بن دینار نقل می‌کند: «حَدَّثَنَا أَبِي، ثنا أَبُو الْحَسَنِ بْنُ أَبِيَانَ، ثنا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سُفْيَانَ، حَدَّثَنِي إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِدْرِاهِيمَ، حَدَّثَنِي صَالِحُ،



عَنْ مَالِكِ بْنِ دِينَارٍ، قَالَ: قَرَأْتُ فِي الْحِكْمِ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ: أَنَا مَلِكُ الْمُلُوكِ، فُلُوبُ الْمُلُوكِ بِيَدِي فَمَنْ أَطَاعَنِي جَعَلْتُهُمْ عَلَيْهِ رَحْمَةً وَمَنْ عَصَانِي جَعَلْتُهُمْ عَلَيْهِ نِقْمَةً فَلَا تَشْعَلُوا أَنْفُسَكُمْ بِسَبِّ الْمُلُوكِ وَلَكِنْ تَوَبُوا إِلَيَّ أُعْظِمْتَهُمْ عَلَيْكُمْ» (اصبهانی، ۱۴۰۹ق، ج ۶، ص ۱۷۲)

دیلمی (متوفی ۵۰۹ق) اولین کسی است که این نقل را از انس بن مالک ذکر کرده و البته سندی برای آن ارائه نداده است: «انس بن مالک يقول الله عز وجل إني أنا الله الملك قلوب الملوك بيدي فأبي قوم أطاعوني جعلت قلوب الملوك عليهم رحمة وأي قوم عصوني جعلت قلوب الملوك عليهم نقمة فإذا رأيتم منهم ما تكرهون فلا تميلوا إليهم بالمعصية وتوبوا إلي أعطف بقلوبهم عليكم» (دیلمی، ۱۴۰۶ق، ج ۵، ص ۲۲۷).

بغوی (متوفی ۵۱۰ق) بدون ذکر سند این روایت را با تغییرات اندکی نسبت به نقل ابن ابی شیبیه به نقل از برخی کتب آسمانی در تفسیر خویش آورده است (بغوی، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۴۲۵). میبدی (متوفی ۵۳۰ق) این نقل را بدون ذکر سند در تفسیر خویش آورده است. البته در نقل او عبارت «فَلَا تَشْعَلُوا أَنْفُسَكُمْ بِالذَّلِّ عَلَى الْمُلُوكِ» ذکر شده که با منقولات پیش گفته متفاوت است (میبدی، ۱۳۷۱ش، ج ۲، ص ۷۴).

اسماعیل اصبهانی (متوفی ۵۳۵ق) با ذکر سند خود، روایتی مشابه نقل ابن ابی شیبیه را از مالک بن دینار نقل کرده است (اصبهانی، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۴۴۷).

مدینی (متوفی ۵۸۱ق) با ذکر سند، این روایت را توسط انس از پیامبر خدا (ص) نقل می‌کند: «أَخْبَرَنَا الْحَافِظُ أَبُو زَكْرِيَّا يَحْيَى بْنُ عَبْدِ الْوَهَّابِ، رَحِمَهُ اللَّهُ، فِيمَا أَدْنَى لِي، أَنَّ أَبَاهُ، وَعَمَّهُ أَخْبَرَاهُ، قَالَا: أَنَا وَالْوَالِدِيُّ أَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَمْرِو بْنِ حَفْصٍ، ثَنَا يَحْيَى بْنُ شَيْبٍ بْنِ الْمُغِيرَةِ الْيَمَامِيُّ، ثَنَا حُمَيْدٌ، عَنْ أَنَسٍ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ: " إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَقُولُ: يَا مُحَمَّدُ، أَنَا مَلِكُ الْمُلُوكِ، فُلُوبُ الْمُلُوكِ بِيَدِي، أَقْبَلْتُهَا كَيْفَ شِئْتُ، فَأَيُّمَا قَوْمٍ أَطَاعُونِي صَبَرْتُ الْمُلُوكَ عَلَيْهِمْ رَحْمَةً، وَأَيُّمَا قَوْمٍ عَصَوْنِي صَبَرْتُ الْمُلُوكَ عَلَيْهِمْ نِقْمَةً» (مدینی، ۲۰۰۴م، ج ۱، ص ۱۳).

ملاحظه می‌شود که این حدیث با احادیث پیش گفته تفاوت‌هایی داشته و بخش‌هایی از جمله موضوع «سب ملوک» در آن وجود ندارد. به جهت پرهیز از تکرار و با توجه به اینکه منابع متأخر، از منابعی که گفته شد نقل حدیث کرده و سند متفاوتی ارائه نداده‌اند، از ذکر مبسوط آن پرهیز و صرفاً به صورت فهرست‌وار به برخی از منابع مهم متأخر اشاره می‌شود:

تفسیر کبیر فخر رازی (متوفی ۶۰۶ق)؛ (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۳، ص ۱۵۰).

مجموع الفتاوی ابن تیمیه (متوفی ۷۰۸ق)؛ (ابن تیمیه، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۵۸).

مجمع الزوائد هیثمی (متوفی ۸۰۷ق)؛ (هیثمی، ۱۴۱۴ق، ج ۵، ص ۲۴۹).

الدمشور فی التفسیر بالمأثور سیوطی (متوفی ۸۴۹ق)؛ (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۴، ص ۹۴).

روح المعانی آلوسی (متوفی ۱۲۷۰ق)؛ (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۸، ص ۹۲).
تفسیر شعراوی (متوفی ۱۴۱۸)؛ (شعراوی، ۱۹۹۲م، ج ۷، ص ۳۹۴۶).
ملاحظه می‌شود که نقل این حدیث در منابع اهل سنت تا دوران معاصر نیز ادامه داشته‌است.

۲. منابع شیعه

روایت فوق‌الذکر در منابع شیعی نیز نقل شده است. پس از کاوش نگارنده، قدیمی‌ترین محدث شیعی که این روایت را نقل کرده، احمد بن محمد بن خالد برقی (متوفی ۲۷۴ یا ۲۸۰ق) است. وی سند کاملی برای این نقل، ذکر نکرده‌است: «و فِي رِوَايَةِ أَبِي حَمْرَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ يَسْأَلُكَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَيُّ قَوْمٍ عَصَوْنِي جَعَلْتُ الْمُلُوكَ عَلَيْهِمْ نِقْمَةً أَلَا لَا تُوَلَّعُوا بِسَبِّ الْمُلُوكِ تُؤْبُوا إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ يُعْطَفُ بِقُلُوبِهِمْ عَلَيْكُمْ» (برقی، ۱۳۷۱ق، ج ۱، ص ۱۱۷).

ملاحظه می‌شود که در این نقل، صرفاً قسمت دوم نقل مشهور در کتب حدیثی فریقین آمده‌است؛ ضمن اینکه به جای فعل «تَشْعَلُوا» از فعل «تَوَلَّعُوا» استفاده شده است. صاحب کتاب الجواهر السنیة، نقل برقی را در کتاب خود ذکر کرده، لکن به جای واژه «سب» از «بِسَبِّ» استفاده کرده است. (حرعاملی، ۱۳۸۰ش، ص ۶۴۲).

پس از برقی، شیخ صدوق (متوفی ۳۸۱ق)، این روایت را با سندی کامل این‌گونه نقل کرده است: «حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ السِّنِّيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ الْكُوَيْطِيُّ الْأَسَدِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ الْبَرْمَكِيُّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ أَبِي أَحْمَدَ الْأَزْدِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جُنْدَبٍ عَنْ أَبِي عُمَرَ الْعَجَمِيِّ عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص قَالَ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا خَلَقْتُ الْمُلُوكَ وَ قُلُوبُهُمْ بِيَدِي فَأَيُّمَا قَوْمٍ أَطَاعُونِي جَعَلْتُ قُلُوبَ الْمُلُوكِ عَلَيْهِمْ رَحْمَةً وَ أَيُّمَا قَوْمٍ عَصَوْنِي جَعَلْتُ قُلُوبَ الْمُلُوكِ عَلَيْهِمْ سَخِطَةً أَلَا لَا تَشْعَلُوا أَنْفُسَكُمْ بِسَبِّ الْمُلُوكِ تُؤْبُوا إِلَيَّ أَعْطَفُ قُلُوبَهُمْ عَلَيْكُمْ» (ابن بابویه، ۱۳۷۶ش، ص ۳۶۶-۳۶۵).

در کتاب الجواهر السنیة، همین نقل و بازهم با ذکر «بسبب» به جای «سب» آمده است (حرعاملی، ۱۳۸۰ش، ص ۲۷۷). فتال نیشابوری (متوفی ۵۰۸ق)، دقیقاً نقل شیخ صدوق را البته بدون ذکر سند آورده‌است (فتال نیشابوری، ۱۳۷۵ش، ج ۲، ص ۴۱۹). طبرسی (متوفی ۵۵۶ق) در تفسیر مجمع‌البیان، بدون ذکر سند کامل، این روایت را نقل کرده است. متن روایت با نقل صدوق موافق است، لکن عبارت «رواه الكلبي عن مالك بن دينار قال قرأت في بعض كتب الحكمة» که توسط طبرسی ذکر شده، بیانگر آن است که وی از مصادر اهل سنت استفاده کرده است (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۴، ص ۵۶۵).



دیگر منابع متأخر که این روایت را آورده‌اند، به نقل از کتب فوق بوده‌است. به همین جهت از ذکر تفصیلی آن پرهیز شده و صرفاً به فهرستی از این منابع اشاره می‌شود:
تفسیر جلاء الأذهان و جلاء الاحزان جرجانی (زنده در ۷۰۲ق)؛ (جرجانی، ۱۳۷۸ق، ج ۲، ص ۲۹).

تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین کاشانی (متوفی ۹۸۸ق)؛ (کاشانی، ۱۳۵۱ش، ج ۲، ص ۱۹۷).

تفسیر مقتنیات الدرر حائری (۱۳۴۰ق)؛ (حائری طهرانی، ۱۳۳۸ش، ج ۲، ص ۱۸۲).

تفسیر خسروی از خسروانی (متوفی ۱۳۸۶ق) (خسروانی، ۱۳۹۰ش، ج ۱، ص ۴۳۱).

۳. بررسی سندی

همانگونه که در قسمت قبل بررسی شد، منابع حدیثی و تفسیری متعددی این روایت را نقل کرده‌اند. اکثر این منابع از جهت انتساب به مؤلف و وجود احادیث صحیح فراوانی که در خود جای داده‌اند، از اعتبار کافی برخوردارند. از این رو و با توجه به اعتبار منابع ناقل این حدیث، در مرحله بعد، اسناد و روایان حدیث مورد بررسی قرار می‌گیرد:

۳-۱. روایات اهل سنت

اولین نقلی که از اهل سنت ذکر شد، توسط ابن ابی شیبیه است. در سند این روایت، نام دو نفر وجود دارد که هر دو از منظر رجالی مورد اعتماد هستند. عبدالله بن نمیر را «مستقیم الامر» (ابن ابی حاتم، ۱۲۷۱ق، ج ۵، ص ۱۸۶) و «ثقه» توصیف کرده‌اند (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۴۹۰). وی حدیث را از مالک بن مغول روایت کرده که از جمله تابعیان ثقه و صحیح الحدیث توصیف شده است (مزی، ۱۴۰۰ق، ج ۲۷، ص ۱۶۲). با توجه به اینکه این نقل توسط یک تابعی نقل شده‌است، از منظر شیعه در تعریف حدیث قرار نمی‌گیرد، لکن برخی از اهل سنت قول به فعل و تقریر تابعی را نیز در زمره حدیث به شمار می‌آورند (سیوطی، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۲۳).

در دومین نقل که توسط ابن ابی الدنیا صورت گرفته وی با دو واسط از مالک بن دینار نقل روایت می‌کند. راوی اول اسماعیل بن ابراهیم است که در مورد او ادعای وثاقت نشده و صرفاً با وصف «لیس به بأس» معرفی شده است (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۲۷۱). راوی بعدی صالح المرّی است. وی به شدت تضعیف شده و با عباراتی چون «ضعیف الحدیث»،

«منکرالحديث» توصیف شده و گفته‌اند که احادیث منکر را به ثقات نسبت می‌داده و قصه‌گو بوده‌است (ابن ابی حاتم، ۱۲۷۱ق، ج ۴، ص ۲۹۶؛ ابن عدی، ۱۴۱۸ق، ج ۵، ص ۹۲). بنابراین؛ این نقل ضعیف و غیرقابل اعتماد است.

مالک بن دینار که سند بسیاری از منقولات به او می‌رسد از جمله تابعین زاهدی بوده که توبه او مشهور است و از ثقات به شمار می‌آید (ذهبی، ۱۴۰۵ق، ج ۵، ص ۳۶۴). با توجه به اینکه در نقل ابن ابی‌الدنیا در کتاب العقوبات وی نیز صالح‌المری جزء راویان است، این نقل هم ضعیف محسوب می‌شود.

حدیث مسندی که ابن حبان نقل کرده و به پیامبر اکرم (ص) می‌رسد نیز به جهت وجود وهب بن راشد که جرح شده، حدیث ضعیفی است. دانشمندان علم رجال درباره او گفته‌اند که منکرالحديث بوده و احادیث باطل را نقل می‌کرده (ابن ابی حاتم، ۱۲۷۱ق، ج ۹، ص ۲۷) و در تمامی احادیث تردید وجود دارد (ابن عدی، ۱۴۱۸ق، ج ۸، ص ۳۳۹). ابن حبان می‌گوید او از مالک بن دینار عجائبی نقل می‌کند که قابل قبول نیست و نمی‌توان به آن استناد کرد (ابن حبان، ۱۳۹۶ق، ج ۳، ص ۷۵). وهب بن راشد در سلسله سند روایت منقول توسط طبرانی نیز وجود دارد و موجب ضعف آن شده است. البته مقدم که در اول سند روایت طبرانی قرار دارد نیز تضعیف شده است (آلبانی، ۱۴۱۲ق، ج ۳، ص ۶۶۰).

در روایتی که دمشقی نقل کرده نیز مقدم و وهب بن راشد حضور دارند. ابونعیم اصفهانی با سه واسطه، به سند ابن ابی‌الدنیا رسیده که به واسطه وجود صالح‌المری ضعیف است. مدینی سند متفاوتی از نقل‌های پیشین ارائه داده که از طریق انس به پیامبر اسلام (ص) رسیده‌است. این سند نیز ضعیف است؛ چراکه محیی بن شیبب بن مغیره یمامی در آن حضور دارد که به صراحت برخی رجالیون، احادیث نادرستی را به حمید نسبت می‌داد (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۴، ص ۲۰۹) و به همین جهت نمی‌توان به احادیث او از حمید، استناد کرد (ابن حبان، ۱۳۹۶ق، ج ۳، ص ۱۲۹)؛ هم‌چنین در مورد حمید که راوی بعد از انس است نیز گفته شده گاه در نقل احادیث دچار فراموشی می‌شد (ابن عدی، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۶۶) و گاهی در مورد احادیثی که از انس نقل کرده‌بود، دچار تردید می‌شد (ذهبی، ۱۴۰۵ق، ج ۶، ص ۳۰۳).

مابقی منابع یا سندی ارائه نداده‌اند یا سند ناقصی را ذکر کرده‌اند. با عنایت به آنچه در این قسمت مطرح شد، تمامی احادیث منقول در منابع اهل سنت بر مبنای اعتبارسنجی راویان و اسناد، ضعیف به شمار می‌آید. داوری یکی از دانشمندان رجالی اهل سنت در مورد این روایت



آن است که حدیث نبوده و مالک بن دینار و یا دیگر راویانی که از آنها نقل شده، آن را در برخی کتاب‌ها دیده‌اند (دارقطنی، ۱۴۰۵ق، ج ۶، ص ۲۰۶).

۲-۳. منابع شیعه

تنها منبع شیعی که برای این روایت سند ذکر کرده، کتاب امالی شیخ صدوق است. سند و متن آنچه او نقل کرده در قسمت‌های قبل ارائه شد. او با واسطه هفت راوی حدیث خود را از امام صادق(ع) نقل کرده و ایشان نیز به واسطه پدر و اجدادش از علی(ع) و ایشان نیز از پیامبر اکرم(ص) نقل کرده‌اند که خداوند به او این عبارات را فرموده است. به عبارتی حدیث، قدسی است. برای بررسی کیفیت سند، لازم است ارزیابی هفت راوی واسط میان شیخ صدوق و امام صادق(ع) توسط رجالیون، بازگو شود.

راوی اول که از مشایخ صدوق است، محمد بن احمد السنانی است. در مورد او اطلاعات رجالی زیادی وجود ندارد. شیخ صدوق در مواردی از عبارت «رضی الله عنه» استفاده کرده است و برخی همین را دلیل بر وثاقت او می‌شمارند (بحرانی، ۱۴۲۹ق، ص ۱۷۶). در مورد او نظرات مشخصی وجود ندارد، لکن مامقانی او را حسن توصیف کرده است (مامقانی، بی تا، ج ۶، ص ۱۵). راوی بعد، محمد بن جعفر الکوفی الأسدی است. نجاشی او را ثقة و صحیح الحدیث توصیف کرده که از ضعف نقل حدیث می‌کرده و به جبر و تشبیه قائل بود (نجاشی، ۱۳۶۵ش، ص ۳۷۳) و حلی با عبارت «متوقف فیه» به نوعی او را قدح کرده است (حلی، ۱۴۱۷ق، ص ۱۶۰).

راوی بعد، محمد بن اسماعیل البرمکی است. نجاشی او را ثقة توصیف کرده (نجاشی، ۱۳۶۵ش، ص ۳۴۱) و ابن غضائری او را ضعیف دانسته است (ابن غضائری، ۱۳۸۰ش، ص ۹۷). ابن داوود پس از نقل این دو دیدگاه متضاد، وثاقت او را ارجح دانسته است (ابن داوود، ۱۳۸۳ش، ص ۲۹۸). در مورد عبدالله بن احمد توصیفات رجالی وجود ندارد. صاحب کتاب تعلیقات رجالی بر اساس سلسله اسنادی که عبدالله بن احمد در آن وجود دارد، احتمال داده که او همان عبدالله بن داهر یا عبدالله بن احمد بن داهر است. وی حتی اینکه او عبدالله بن محمد باشد را هم منتفی نمی‌داند که به واسطه اشتباه نوشتاری رخ داده است (شبییری زنجانی، بی تا، ۱۰۶-۱۱۵). ابی احمد ازدی که همان محمد بن ابی عمیر است و کنیه او ابااحمد است از موثق‌ترین راویان و صاحب کتب متعددی توصیف شده است (طوسی، ۱۴۲۰ق، ص ۴۰۴).

عبدالله بن جنذب که راوی بعدی است، توسط برخی موثق (طوسی، ۱۴۲۷ق، ص ۳۵۹) و برخی دیگر ممدوح توصیف شده است (کشی، ۱۴۰۴ق، ص ۸۵۲). راوی آخر ابی عمر العجمی است که ابی عمر الأعجمی نیز گفته‌اند. رجالیون او را در زمره اصحاب امام صادق معرفی کرده‌اند (برقی، ۱۳۴۲ش، ص ۶۷)، اما مدح و ذمی درباره او نیامده و از این رو مهمل است. از او روایتی در کتاب کافی پیرامون تقیه ذکر شده است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۲۱۷) که به خاطر وجود او، بسیاری از محققان رجالی این روایت را ضعیف شمرده‌اند (سبحانی، ۱۳۹۴ش، ج ۱، ص ۴۰۳؛ طباطبایی قمی، ۱۳۹۴ش، ج ۶، ص ۹۹).

با این اوصاف و با وجود حداقل دو راوی مهمل، این روایت در زمره روایات ضعیف از منظر سندی قرار می‌گیرد.

۴. نقد متنی

پیش از آنکه محتوای حدیث مورد نقد قرار گیرد، لازم است به این نکته مهم اشاره شود که یکی از اسباب ضعف متن حدیث، تشتت آن است. نقل‌های موجود از این روایت در منابع شیعه و سنی از این تشتت رنج می‌برد. گذشته از برخی تفاوت‌های لفظی که در فرایند نقل به معنا امری طبیعی و مرسوم است، در منقولات مذکور گاه تفاوت‌هایی وجود دارد که فراتر از نقل به معناست و به نوعی مضعف حدیث است. به‌عنوان مثال در یک نقل، راوی تصریح کرده که این سخن را در زبور دیده است، در نقلی دیگر به برخی اهل کتاب منتسب شده و در گروهی دیگر از پیامبر اکرم (ص) نقل شده است و حتی در روایت صدوق تصریح شده که خداوند به پیامبر اکرم (ص) چنین گفته است. گاهی مالک بن دینار ناقل محتواسست و گاهی واسطه‌ای است که این مطلب را از او نقل کرده‌اند.

۴-۱. عرضه حدیث بر قرآن

همانگونه که ذیل عنوان «مفاهیم مستخرج از حدیث» گفته شد، یکی از پیام‌های این حدیث آن است که خود را با حاکمان درگیر نکنید، بلکه اگر می‌خواهید حاکمان نسبت به شما رئوف و خوش‌رفتار باشند و با شما عادلانه رفتار کنند، به دعا در محضر پروردگار مشغول شوید تا خداوند قلب حاکمان را نسبت به شما مهربان سازد. این بدان معناست که حاکمان همواره مورد تایید خداوند و به نوعی جانشین او هستند. مفهومی که در برخی روایات مخدوش دیگر مانند



حدیث «السُّلْطَانُ ظِلٌّ لِلَّهِ فِي الْأَرْضِ ، فَمَنْ أَكْرَمَهُ أَكْرَمَهُ اللَّهُ ، وَ مَنْ أَهَانَهُ أَهَانَهُ اللَّهُ» (سیوطی، ۱۴۲۸ق، ج ۲، ص ۶۹) نیز به چشم می‌خورد، این در حالی است که اساساً قرآن این اندیشه را نفی می‌کند. وقتی ابراهیم به مقام امامت رسید و از خداوند در مورد ادامه این مقام در میان ذریه خود پرسید با این پاسخ مواجه شد که عهد ما به ستمکاران نمی‌رسد (بقره: ۱۲۴).

بنابراین ستمکاران هرگز مورد تایید خداوند نیستند؛ زیرا بنابر آموزه‌های قرآن اگر اینان زمام امور را به دست بگیرند، تمام تلاش خود را برای فساد در زمین و نابودی انسانها و طبیعت به کار می‌گیرند و خداوند فساد را دوست ندارد: «وَ إِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ» (بقره: ۲۰۵)

واژه تولى به معنای سلطنت و ریاست است (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۲، ص ۹۶) و با عنایت به ذیل آیه، تاکید قرآن صراحتاً بر این مفهوم است که افرادی که ریاست مردم را در اختیار دارند و به فساد و نابودی می‌کوشند، مغضوب خداوند و نه مورد تایید او هستند. در واقعه جدال طالوت و جالوت، قرآن پس از بیان کشته شدن جالوت به دست طالوت تصریح می‌کند که اگر این حاکمان به دست افرادی چون طالوت از بین نروند، تباهی و فساد زمین را فرا خواهد گرفت (بقره: ۲۵۲) و نکته قابل تأمل اینکه در انتهای آیه، نابودی حاکمان جور توسط شایستگان، فضل خداوند توصیف شده است (بقره: ۲۵۲). این مطلب به وضوح در مقابل مفهوم حدیث مورد بحث است. در حدیث گفته شده دعا کنید تا خداوند قلب آنها را نسبت به شما متمایل سازد و آنها را لعن نکند و به مرتبه اولی در مورد آنها سخنی نگوید و اقدامی بر علیه آنها انجام ندهید، لکن در این آیه، قرآن کریم اقدام بر علیه حاکمان جور و نابودی آنها را فضل الهی برشمرده است. از طرف دیگر این حدیث نقش مردم در تعیین سرنوشت جامعه که در قرآن تصریح شده (رعد: ۱۱) را به کمترین حد آن یعنی دعا کردن تقلیل می‌دهد؛ درحالی که در آیات مربوط به عوامل شکست جنگ احد، سستی در جنگ را عامل شکست معرفی کرده و تأکید می‌کند که وعده خداوند مبتنی بر پیروزی منوط به تلاش و عدم سستی است (آل عمران: ۱۵۵) و آنها به جهت آنکه در این امر کوتاهی کردند، شکست خورده و گرفتار مصائب متعددی شدند (بقره: ۱۵۳).

هم‌چنین قرآن از اهمیت و ضرورت کفر به طاغوت سخن گفته است (بقره: ۲۵۶). کفر به طاغوت صرفاً در انزجار قلبی و درونی خلاصه نمی‌شود و آنگونه که علامه طباطبائی نیز اظهارداشته، نیازمند رویارویی عملی است (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۲، ص ۳۴۴). از سوی دیگر،

قرآن کریم به بندگانی که طاغوت را عبادت نمی‌کنند، بشارت داده‌است (زمر: ۱۷). بر اساس روایتی که ذیل این آیه آمده، منظور از عبادت طاغوت، اطاعت کردن از اوست (حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۴۸۱).

دیگر مفهوم قرآنی که در مقابل حدیث قلوب الملوک قرار دارد، «رکون در برابر ظالمان» است. یکی از معانی «رکون» که توسط لغت‌شناسان مطرح شده «سکون» است (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۳، ص ۱۸۵؛ زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۸، ص ۲۴۲؛ فیروزآبادی، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۲۲۰). این معنا از رکون که به معنای عدم تحرک و انفعال در برابر ستمگران است، در تناقض با محتوای حدیث قلوب الملوک و استتاج‌های انجام‌شده از آن قرار می‌گیرد. قرآن کریم نتیجه رکون در برابر ستمکاران را آتش جهنم و محرومیت از یاری خداوند دانسته است (هود: ۱۱۳). رکون در برابر ستمگران، صرفاً به این معنا نیست که با آن‌ها مشارکت در ظلم انجام شود، بلکه کسانی که در برابر ظالم، ساکت هستند نیز در زمره این افراد قرار می‌گیرند و عقوبت، دامن آنها را نیز خواهد گرفت (مغنیه، ۱۴۲۵ق، ج ۱، ص ۳۰۱). مداهنه و سستی در برابر ظالمان نیز از مصادیق رکون است (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۵، ص ۳۰۶). بنابراین، انفعال و سستی در مقابله با ظالمان عیناً منطبق با دعوت به سکوت و عدم مقابله و حتی سخن در برابر حاکمان ستمگر است که توسط برخی دانشمندان با استناد به حدیث قلوب الملوک ارائه شده‌است؛ در حالی که توصیه قرآن عدم رکون و گفتن سخن حق در برابر آن‌هاست (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ق، ج ۱۰، ص ۳۴۵).

۴-۲. عرضه بر سنت معتبر

محتوای مسلمی که در منقولات روایی، غیر قابل انکار است، عدم انفعال در مقابل حاکمان است؛ چه حاکم جائز باشد و چه ائمه مسلمین. از پیامبر اکرم (ص) نقل شده که برترین جهاد، سخن حق نزد پیشوای ستمکار است: «إِنَّ أَفْضَلَ الْجِهَادِ كَلِمَةٌ عَدْلٌ عِنْدَ إِمَامٍ جَائِرٍ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۶۰؛ ترمذی، ۱۹۷۵م، ج ۴، ص ۴۷۱). علی (ع) در نهج‌البلاغه می‌فرماید: تمامی اعمال خیر در مقابل جهاد در راه خدا و امر به معروف و نهی از منکر همانند قطره‌ای است در برابر دریای موج و از همه اینها برتر سخن حقی است که در برابر پیشوای ستمکار گفته شود: «وَمَا أَعْمَلُ الْبِرِّ كُلُّهَا وَ الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، عِنْدَ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ، إِلَّا كَنْفَتَهُ فِي بَحْرِ الْحَيِّ؛ وَ إِنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ، لَا يُفْرِيَانِ مِنْ أَجْلِ وَ لَا يَنْفُصَانِ مِنْ رِزْقٍ؛ وَ أَفْضَلُ مِنْ ذَلِكَ كُلِّهِ كَلِمَةٌ عَدْلٌ عِنْدَ إِمَامٍ جَائِرٍ» (سید رضی، حکمت ۳۷۴).



از پیامبر اکرم (ص) نقل شده است که اگر بین قومی معصیت رواج یابد و افرادی که بتوانند از آن جلوگیری نکنند، بعید نیست عذاب خداوند همه آنان را فراگیرد: «مَا مِنْ قَوْمٍ يَعْمَلُونَ بِالْمَعَاصِي وَفِيهِمْ رَجُلٌ أَعَزُّ مِنْهُمْ وَأَمْنَعُ لَا يُعَذِّبُونَ إِلَّا عَمَّهُمُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِعِقَابٍ» (احمد بن حنبل، ۱۴۲۱ق، ج ۳۱، ص ۵۳۰). در بخشی از حدیثی که از امام صادق (ع) نقل شده، آمده است: با کسانی که ستم می‌کنند با پیکرهای خود جهاد کنید و با دل‌هایتان به آنان کینه بورزید: «فَجَاهِدُوهُمْ بِأَيْدِيكُمْ وَ أَبْغُضُوهُمْ بِقُلُوبِكُمْ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۵۵). وقتی جهاد در راه خدا و امر به معروف و نهی از منکر از واجبات مسلم دینی هستند و از طرفی، سخن حق در مقابل پیشوای ستمکار از تمام اینها مهم‌تر است، پس انفعال در مقابل حاکمان بسیار مذموم و کنشگری جزء مهم‌ترین واجبات است. از امام باقر (ص) نیز روایت شده که یکی از گروه‌هایی که عدم رعایت احترام‌شان مجاز است و حرمتی ندارند، پیشوایان ستمکارند: «ثَلَاثَةٌ لَيْسَتْ لَهُمْ حُرْمَةٌ: صَاحِبُ هَوَى مُبْتَدِعٍ، وَ الْإِمَامُ الْجَائِرُ، وَ الْقَاسِقُ الْمُغْلِبُ الْفَاسِقُ» (حمیری، ۱۴۱۳ق، ص ۱۷۶).

بر اساس گزارش‌های منابع اهل سنت، درخواست خلفای راشدین نیز از مردم نقد و عدم انفعال بوده است. ابوبکر در ابتدای زمامداری خود گفت: من اکنون با اینکه بهتر از شما نیستم بر شما حکومت یافتم، پس اگر راست بودم مرا پیروی کنید و اگر کج شدم مرا راست گردانید: «... فَإِذَا رَأَيْتُمُونِي قَدْ اسْتَقَمْتُ فَأَتَّبُونِي وَ إِنْ زَغَتُ فقوموني» (یعقوبی، ۱۳۷۴ش، ج ۲، ص ۲؛ ابن‌اعثم، ۱۳۷۲ش، ص ۸؛ ابن‌قتیبه، ۱۳۸۸ق، ص ۳۴). عمر نیز در خطبه‌ای چنین گفت: ای مردم! هیچ صاحب حقی به آن درجه نرسیده که در نافرمانی خدا اطاعت شود، حقوقی که بر عهده من و شماست را با شما در میان می‌گذارم تا بر اساس آن از من بازخواست کنید (مودودی، ۱۳۶۴ش، ص ۹۷). نقل شده شخصی مصری به علی (ع) گفت: ما با تو با این شرط بیعت می‌کنیم که اگر مانند عثمان در میان ما عمل کردی، تو را بکشیم. پاسخ داد: آری (ابن‌اعثم، ۱۳۷۲، ص ۲۴۶-۲۴۷). بنابراین، در سلوک خلفای پس از پیامبر نیز انفعال، جایی نداشت.

گذشته از این، در منابع روایی احادیث متعددی در ارتباط با بیان حق و نصیحت حاکمان وجود دارد؛ به‌گونه‌ای که محدثین این احادیث را در بابی مستقل و مستوفی به بحث گذاشته‌اند. در کتاب کافی، بابی با عنوان «بَابُ مَا أَمَرَ النَّبِيُّ بِالنَّصِيحَةِ لِأَيِّمَةِ الْمُسْلِمِينَ وَ الْوُجُوهِ لِجَمَاعَتِهِمْ وَ مَنْ هُمْ» این احادیث را جمع‌آوری کرده است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۴۰۳-۴۰۵). فیض کاشانی و علامه مجلسی نیز همین باب را در کتاب خود جای داده‌اند. یکی از معتبرترین و پرتکرارترین روایات که از طرق مختلف نقل شده، روایتی است که در آن پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: سه خصلت

است که هیچ مسلمانی نباید به آن خیانت کند: خالص کردن عمل برای خدا، نصیحت پیشوایان مسلمین و همراهی با جماعت (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۴۰۴). بنابراین خیرخواهی نکردن برای حاکمان خیانت محسوب می‌شود و یکی از بنیادی‌ترین مبانی خیرخواهی، نقد و بیان حقایق در مقابل پیشوایان است. چه این حقایق برای آنها شیرین و یا تلخ باشد. شاهد این سخن، وصیت علی(ع) به فرزندش امام مجتبی(ص) است که به او فرمود: نصیحت خالص خود را برای برادر به جای آور چه در نزد او نیکو و چه زشت باشد: «وَ الْمُحْضُ أَخَاكَ النَّصِيحَةَ حَسَنَةً كَانَتْ أَوْ قَبِيحَةً» (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ق، ج ۱۶، ص ۱۰۸).

علی(ع) در نامه‌ای که به مردم کوفه می‌نویسد، تأکید می‌کند: اگر نیکوکار بودم، یاری‌ام کنید و اگر گناهکار بودم، از من بخواهید تا به حق بازگردم: «فَإِنْ كُنْتُ مُحْسِنًا أَعَانِي، وَ إِنْ كُنْتُ مُسِيئًا اسْتَعْتَبْنِي» (سیدرضی، نامه ۵۷). او در مقام خلیفه مسلمانان همواره از مردم می‌خواست که در مقابل او منفعل و بی‌تفاوت نباشند و نقد خویش را به عنوان یک حق معرفی کرد که بر عهده مردم است: «وَ أَمَّا حَقِّي عَلَيْكُمْ فَأَلَوْفَاءُ بِالْبَيْعَةِ وَ النَّصِيحَةُ فِي الْمَشْهَدِ وَ الْمَغِيبِ» (سید رضی، خطبه ۳۴) یعنی نه تنها حق گویی در مقابل خودش را مجاز دانست، بلکه اگر کسی این وظیفه را انجام ندهد در حق حاکم کوتاهی کرده است. به همین جهت مردم را به نقد حاکم تشویق می‌فرمود: از گفتن سخن حق و یا مشورت عادلانه با من خودداری نکنید من این‌گونه نیستم که خطا نکنم و خود را از آن ایمن نمی‌دانم اگر خداوند مرا کفایت کند: «فَلَا تَكْفُرُوا عَنِّ مَقَالَةٍ بِحَقِّ أَوْ مَشُورَةٍ بِعَدْلٍ، فَإِنِّي لَسْتُ فِي نَفْسِي بِفَوْقِ أَنْ أُحْطِيَ وَ لَا أَمْرٌ ذَلِكَ مِنِّي فِعْلِي إِلَّا أَنْ يَكْفِيَنِي اللَّهُ مِنْ نَفْسِي مَا هُوَ أَمْلَكُ بِهِ مِنِّي» (سید رضی، خطبه ۲۱۶). وقتی ابوذر پس از نقد جدی خود بر خلیفه، به ریزه تبعید شد، علی(ع) عدم انفعال او را تأیید و تحسین کرد و به‌هنگام بدرقه به او فرمود: همانا تو برای خدا به خشم آمدی و این مردم به خاطر دنیای خود از تو ترسیدند و تو برای دین خویش از آنان ترسیدی. اگر دنیای آنان را می‌پذیرفتی، تو را دوست می‌داشتند: «يَا أَبَا ذَرٍّ إِنَّكَ عَضِبْتَ لِلَّهِ، فَاجْرُ مِنْ عَضِبْتَ لَهُ؛ إِنَّ الْقَوْمَ خَافُوكَ عَلَى دُنْيَاهُمْ وَ حَفَّتْهُمْ عَلَى دِينِكَ ... فَلَوْ قِيلَتْ دُنْيَاهُمْ لِأَجْبُوكَ وَ لَوْ قُرِضَتْ مِنْهَا لِأَمْنُوكَ» (سیدرضی، خطبه ۱۳۰).

با عنایت به آنچه در این قسمت البته به صورت کاملاً اجمالی گفته شد، واضح می‌شود که هم از نظر کمی و هم اعتباری، روایاتی که انفعال و سکوت در مقابل حاکمان را مذمت می‌کند به مراتب بیشتر و معتبرتر است و بر اساس موازین فقه‌الحدیثی، روایت مورد بحث در این پژوهش در عرضه بر این روایات از اعتبار چندانی برخوردار نیست. این احتمال منتفی نیست که



این روایت در زمره روایاتی است که جباران و اتباع آنها به جهت اسکات مردم و ایجاد وجهی شرعی برای تسلیم و انقیاد بی‌چون و چرا در مقابل نظام سلطه در میان مردم رواج داده‌اند. علامه شعرانی در توضیح مختصری که در ارتباط با این روایت مطرح کرد، چنین نتیجه گرفته است که: «در بعضی روایات از پیغمبر (ص) آمده است که پادشاهان را اطاعت باید کرد و بر ظلم آنها شکیبایی نمود و مخالفت با آنها جایز نیست و این جمله مجهول به نظر می‌رسد برای خلفای جور و تملق بدیشان» (غیاثی، ۱۳۸۶ش، ج ۱، ص ۲۶۰).

نتیجه‌گیری

- در پی مباحثی که در پژوهش حاضر مطرح گردید، نتایج ذیل حاصل شد:
۱. دو مفهوم کلی از حدیث قلوب الملوک استنباط و مورد استناد قرار گرفته است. اول: تسلط حاکم جور می‌تواند کیفر بدکرداری جامعه باشد و دوم اینکه: هرگاه حاکمان به ستمگری روی آوردند، به‌جای بدگویی حاکمان، دعا کنید؛ چون قلب‌های حاکمان در دست خداوند است. این استنباط محور بررسی و نقد پژوهش حاضر بوده است.
 ۲. حدیث قلوب الملوک که هم در منابع سنی و هم شیعه نقل شده غالباً بدون ذکر سند است. تعداد اندکی از منقولات دارای سند هستند. در منابع سنی برخی از این اسناد به یک شخص تابعی ختم می‌شود. در شیعه فقط یک سند کامل توسط شیخ صدوق ذکر شده است.
 ۳. با اغماض از ختم برخی از اسناد به تابعی و با پذیرش تعریف اهل سنت از حدیث، اسناد موجود در منقولات اهل سنت و شیعه از منظر سندی ضعیف به شمار می‌آید. این ضعف غالباً به واسطه وجود راویانی است که قدح شده‌اند و یا مهمل هستند و اساساً در میان رجالیون شناخته شده نیستند.
 ۴. قرآن کریم در آیات متعددی به انحاء گوناگون مقابله با ظلم حاکمان ظالم از طرفی و مشارکت و عدم انفعال در حکومت شایستگان را مطالبه کرده و آن را فضل الهی می‌نامد. آموزه‌های قرآن کریم با حدیث مذکور در تناقض است.
 ۵. روایات متعدد و معتبری امر به معروف و نهی از منکر حاکمان، گفتن سخن حق و اقامه حق نقد آنان را مورد تأکید قرار می‌دهد و سکوت در مقابل آنها را شراکت در کارهای نادرست و خیانت توصیف می‌کند.

۶. به نظر می‌رسد حدیث مذکور که از منظر سندی و متنی مخدوش است - با عنایت به نمونه‌های مشابه - غالباً توسط جاثران و ایادی آنها به هدف اسکات مردم و انقیاد بی‌چون و چرای آنها رواج یافته و با عنایت به مستندات محکمی که در برابر آن قرار دارد، حائز اعتبار کافی برای عمل نیست.

کتاب‌نامه:

قرآن کریم.

- آصفی، محمد مهدی (۱۳۹۰ش)، «قیام علیه حاکمان جور؛ انواع، راهکارها و ضوابط شرعی»، فصلنامه فقه، شماره ۶۹، صص ۳-۷۴.
- آلبانی، ناصرالدین (۱۴۱۲ق)، *سلسله الاحادیث الضعیفه والموضوعه*، ریاض: دارالمعارف.
- آلوسی، شهاب الدین محمود بن عبدالله (۱۴۱۵ق)، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ابراهیمی، محمد علی (۱۳۹۴ش)، *قیام بر علیه حاکم در فقه مذاهب اسلامی با تأکید بر جریان بیداری اسلامی*، تهران: تحسین‌ما.
- ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبئه الله (۱۴۰۴ق)، *شرح نهج البلاغه*، قم: مکتبه آیت الله مرعشی نجفی.
- ابن ابی الدنیا، ابوبکر عبدالله بن محمد (بی‌تا)، *کتاب التوبه*، مصر: دار النشر.
- ابن ابی الدنیا، ابوبکر عبدالله بن محمد (۱۴۱۶ق)، *العقوبات*، تحقیق: محمد رمضان یوسف، بیروت: دار ابن حزم.
- ابن ابی حاتم، ابو محمد عبدالرحمان بن محمد (۲۷۱ق)، *الجرح و التعذیل*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ابن ابی شیبه، ابوبکر (۱۴۰۹ق)، *الکتاب المصنف فی الاحادیث و الآثار*، ریاض: مکتبه الرشد.
- ابن ازرق، محمد بن علی (بی‌تا)، *بدائع السلك فی طبائع الملک*، عراق: وزاره الأعلام.
- ابن اعثم کوفی، محمد بن علی (۱۳۷۲ش)، *الفتوح*، مترجم: محمد بن احمد مستوفی هروی، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۷۶ش)، *الأمالی*، چاپ ششم، تهران: انتشارات کتابچی.
- ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم (۱۴۱۶ق)، *مجموع الفتاوی*، مدینه: مجمع الملک فهد للطباعه المصحف الشریف.



ابن حبان، محمد بن احمد (۱۳۹۶ق)، *المجروحین من المحلثین و الضعفاء و المتروکین*، تحقیق: محمود ابراهیم زاید، حلب: دارالوعی.

ابن حجر عسقلانی، ابوالفضل احمد بن علی (۴۱۶ق)، *تقریب التهذیب*، حلب: دار الرشید.

ابن حجر عسقلانی، ابوالفضل احمد بن علی (۴۱۵ق)، *تهذیب التهذیب*، بیروت: دارالفکر.

ابن داوود حلی، حسن بن علی (۳۸۳ش)، *کتاب الرجال*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

ابن عبد ربه اندلسی، ابو عمر شهاب الدین (۴۰۴ق)، *العقد الفرید*، بیروت: دار الکتب العلمیه.

ابن عدی، ابو احمد (۴۱۸ق)، *الکامل فی ضعف الرجال*، بیروت: دار الکتب العلمیه.

ابن غضائری، احمد بن حسین (۳۸۰ش)، *الرجال*، تحقیق: محمدرضا حسینی جلالی، قم: دارالحدیث.

ابن قتیبه دینوری، عبدالله بن مسلم (۳۸۸ق)، *الإمامه و السیاسه*، بیروت: دارالمعرفه.

ابن منظور، محمد بن مکرم (۴۱۴ق)، *لسان العرب*، بیروت: دار صادر.

ابوالفتوح رازی، حسین بن علی (۴۰۸ق)، *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.

احمد بن حنبل، ابو عبدالله (۴۲۱ق)، *مسند احمد*، بیروت: مؤسسه الرساله.

اصبهانی، ابونعیم (۴۰۹ق)، *حلیه الأولیاء و طبقات الأصفیاء*، بیروت: دار الکتب العلمیه.

اصبهانی، اسماعیل بن محمد (۴۱۴ق)، *الترغیب و الترهیب*، تحقیق: ایمن بن صالح. قاهره: دار الحدیث.

بحرانی، محمد (۴۲۹ق)، *بحوث فی مبانی علم الرجال*، چاپ دوم، قم: مکتبه فدک.

برقی، احمد بن محمد بن خالد (۳۷۱ش)، *المحاسن*، چاپ دوم، قم: دار الکتب الإسلامیه.

برقی، احمد بن محمد بن خالد (۳۴۲ش)، *الرجال*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

بغوی، ابو محمد حسین بن مسعود (۴۲۰ق)، *معالم التنزیل فی تفسیر القرآن*، تحقیق: عبدالرزاق مهدی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

ترمذی، محمد بن عیسی (۹۷۵م)، *سنن الترمذی*، تحقیق: احمد شاکر و محمدفؤاد عبدالباقی، مصر: مطبعه البالی الحلبی.

ثعلبی، احمد بن محمد بن ابراهیم (۴۲۲ق)، *الکشف و البیان عن تفسیر القرآن*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

جرجانی، حسین بن حسن (۳۷۸ق)، *جلاء الأذهان و جلاء الأحزان*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

حائری تهرانی، علی (۳۳۸ش)، *مقتنیات الدرر*، تهران: دارالکتب الإسلامیه.

- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۳۸۰ش)، *جواهر السنیه فی الأحادیث القدسیه*، چاپ سوم، تهران: انتشارات دهقان.
- حسن زاده، صالح (۱۳۹۱ش)، «شورش و قیام حکومت‌ها از دیدگاه اسلام و مسیحیت»، پژوهش‌های راهبردی سیاست، شماره ۳، صص ۱۰۸-۷۵.
- حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۷ق)، *خلاصه الأقوال فی معرفه الرجال*، بی‌جا، نشر الفقاهه.
- حمیری، عبدالله بن جعفر (۱۴۱۳ق)، *قرب الإسناد*، قم: موسسه آل‌البتیت.
- حویزی، عبدعلی بن جمعه (۱۴۱۵ق)، *تفسیر نورالتقلین*، مصحح: هاشم رسولی، قم: انتشارات اسماعیلیان.
- خسروانی، علیرضا (۱۳۹۰ش)، *تفسیر خسروی*، تحقیق: محمد باقر بهبودی، تهران: کتابفروشی اسلامیة.
- خطیب بغدادی، ابوبکر احمد بن علی (۱۴۱۷ق)، *تاریخ بغداد*، تحقیق: مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- خوارزمی، ابوبکر (۱۴۱۸ق)، *مفید العلوم و مبید الهموم*، بیروت: المكتبة العنصریه.
- دار قطنی، ابوالحسن علی بن عمر (۱۴۰۵ق)، *العلل الوارده فی الأحادیث النبویه*، ریاض: دار طیبه.
- دم شقی، ابوالقاسم تمام بن محمد (۱۴۱۲ق)، *الفوائد*، تحقیق: حمدی عبدالمجید سلفی، ریاض: مکتبه الرشد.
- دیلمی، ابوشجاع شیرویه بن شهردار (۱۴۰۶ق)، *الفرودوس بمأثور الخطاب*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ذهبی، شمس‌الدین (۱۴۰۵ق)، *سیر اعلام النبلاء*، بیروت: موسسه الرساله.
- راجحی، عبدالعزیز (بی‌تا)، *شرح العقیده الطحاویه*، جامع شیخ‌الاسلام ابن تیمیه (نسخه موجود در پایگاه اینترنتی کتابخانه مدرسه فقهات).
- زبیدی، مرتضی (۱۴۱۴ق)، *تاج العروس*، بیروت: دارالفکر.
- سبحانی، جعفر (۱۳۹۴ش)، *الإيضاحات السنیه للقواعد الفقهیة*، قم: موسسه امام صادق.
- سمرقندی، ابواللیث محمود (۱۴۱۶ق)، *بحر العلوم (تفسیر سمرقندی)*، بیروت: دارالفکر.
- سمرقندی، ابواللیث محمود (۱۴۲۱ق)، *تنبیه الغافلین بأحادیث سید الأنبیاء و المرسلین*، تحقیق: یوسف علی بدوی. دمشق: دار ابن‌کثیر.
- سید رضی، محمد بن حسین (۱۴۱۴ق)، *نهج البلاغه*، تنظیم: صبحی صالح، قم: انتشارات هجرت.
- سیوطی، جلال‌الدین (۱۴۰۴ق)، *الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور*، قم: مکتبه آیت‌الله مرعشی نجفی.
- سیوطی، جلال‌الدین (۱۴۲۰ق)، *تدریب الراوی فی شرح تقریب النووی*، بیروت: دارالفکر.



- سیوطی، جلال‌الدین (۱۴۲۸ق)، *الجامع الصغیر*، بیروت: دارالفکر.
- شبیبری زنجانی، محمد جواد (بی‌تا)، *تعلیقات رجالی*، بی‌جا: مرکز تحقیقات علوم اسلامی نور.
- شعراوی، محمد متولی (۱۹۹۲م)، *تفسیر الشعراوی*، قاهره: دار الحبل للطبع و النشر.
- طباطبایی قمی، سید تقی (۱۳۹۴ش)، *مبانی منهاج الصالحین*، قم: انتشارات محلاتی.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۳۹۰ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، چاپ دوم، بیروت: موسسه الأعلمی للمطبوعات.
- طبرانی، سلیمان بن احمد (۱۴۱۵ق)، *المعجم الأوسط*، تحقیق: طارق بن عوض الله، قاهره: دار الحرمین للطباعه و النشر و التوزیع.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ش)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، چاپ سوم، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۲۷ق)، *رجال الطوسی*، قم: انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۲۰ق)، *فهرست کتب الشیعہ و اصولهم*، قم: انتشارات محقق طباطبایی.
- العقل، ناصر بن عبدالکریم (بی‌تا)، *شرح الطحاوی*، دروس صوتیه قام بتفریغها موقع الشبکه الإسلامیه (نسخه موجود در پایگاه اینترنتی کتابخانه مدرسه فقاہت).
- غیائی کرمانی، سید محمدرضا (۱۳۸۶ش)، *پژوهش های قرآنی علامه شعرانی*، قم: بوستان کتاب.
- فتال نیشابوری، محمد بن احمد (۱۳۷۵ش)، *روضه الواعظین و بصیره المتعظین*، قم: انتشارات رضی.
- فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ق)، *تفسیر الکبیر*، چاپ سوم، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- فیروزآبادی، مجدالدین (۱۴۱۵ق)، *القاموس المحیط*، بیروت: مؤسسه الرساله.
- کاشانی، فتح الله (۱۳۵۱ش)، *منهج الصادقین فی الزام المخالفین*، تهران: کتابفروشی اسلامیه.
- کشی، محمد بن عمر (۱۴۰۴ق)، *اختیار معرفه الرجال*، قم: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، *الکافی*، چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
- مامقانی، عبدالله (بی‌تا)، *تنقیح المقال فی علم الرجال*، قم: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث.
- مجموعه من المؤلفین (۱۴۱۳ق)، *فتاوی دار الإفتاء المصریه*، مصر: المجلس الأعلى للشئون الإسلامیه.
- مدینی، محمد بن عمر (۲۰۰۴م)، *مجلس من أمالی ابی موسی مدینی*، بی‌جا.
- مزی، جمال‌الدین (۱۴۰۰ق)، *تهذیب الکمال فی أسماء الرجال*، بیروت: مؤسسه الرساله.
- مزیانی، محمدصادق (۱۳۸۱ش)، *اندیشه‌های سیاسی محقق نراقی*، تهران: دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری.

مغنیه، محمدجواد (۱۴۲۵ق)، التفسیر المبین، قم: دارالکتاب الإسلامی.

مودودی، ابوالاعلی (۱۳۶۴ش)، خلافت و ملوکیت، ترجمه خلیل احمد و محمدرضا حامدی نیا، تهران: انتشارات فرهنگ قرآن.

مبیدی، احمد بن محمد (۱۳۷۱ش)، کشف الأسرار و عدۀ الأبرار، تهران: انتشارات امیرکبیر.

میرعلی، محمدعلی (۱۳۹۲ش)، «مشروعیت قیام علیه حاکم جائر در فقه سیاسی شیعه»، فصلنامه حکومت اسلامی، شماره ۷۰، صص ۱۷۵-۲۰۲.

نجاشی، احمد بن علی (۱۳۶۵ش)، رجال النجاشی، محقق: موسی شبیری زنجانی، قم: انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه.

هیثمی، نورالدین (۱۴۱۴ق)، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، قاهره: مکتبه القدسی.

یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب (۱۳۷۴ش)، تاریخ یعقوبی، ترجمه محمدابراهیم آیتی، تهران: انتشارات علمی فرهنگی.

Bibliography:

The Holy Qur'an.

Abu al-Futūh Rāzī, Ḥussain ibn 'Alī (1408 AH), Rawḍ al-Janān wa Rūḥ al-Janān fī Tafsīr al-Qur'ān, Mashhad: Astan Quds Razavi Islamic Research Foundation.

Aḥmad ibn Ḥanbal, Abū 'Abdullāh Aḥmad ibn Muḥammad (1421 AH), Musnad Aḥmad, Beirut: al-Risālat Institute.

Al-'aql, Naṣir ibn 'Abdulkarīm (n.d.), Sharḥ al-Taḥāwīyyah, Durūs Ṣawtīyyah.

Ālbānī, Nṣir al-Dīn, (1412 AH), Silsilah al-Aḥādith al-ḍa'īfah wa al-Mawḍū'ah, Rīāḍ: Dār al-Ma'ārif.

Ālusī, Shahāb al-Dīn (1415 AH), Rūḥ al-Ma'ānī fī Tafsīr al-Qur'ān al-'Azīm, Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmīyyah.

Āṣefī, Muḥammad Mahdī (1390 SH), Uprising against oppressive rulers; Sharia types, solutions and regulations, Fiq'h Journal, No 69, pp 3-74.

Baḥrānī, Muḥammad (1429 AH), Buḥūth fī Mabānī Ilm Al-Rijāl, 2nd edition, Qom: Maktabah Fadak.

Baqawī, Abū Muḥammad Ḥussain ibn Mas'ūd (1420 AH), Ma'ālim al-Tanzīl fī Tafsīr al-Qur'ān, Beirut: Dār Iḥyā al-Turāth al-'Arabī.

- Barqī, Aḥmad ibn Muḥammad ibn Khālīd (1342 SH), Al-Rijāl, Tehran: Tehran University press.
- Barqī, Aḥmad ibn Muḥammad ibn Khālīd (1371 SH), Al-Maḥāsin, 2nd edition, Qom: Dār al-Kutub al-'Ilmīyyah.
- Damishqī, Abūlqāsim Tamām ibn Muḥammad (1412 AH), Al-Fawāid, Rīāḍ: Maktabah al-Rushd.
- Dār Quṭnī, Abū al-Ḥasan 'Alī ibn Umar (1405 AH), Al-'Ilal al-Waridah fī al-Aḥādith al-Nabawyyah, Rīāḍ: Dār Ṭayyabah.
- Deylamī, Abū Shuja' Shīrwayh bin Shahrdār (1406 AH), Al-Firdaws bi Ma'thūr al-Khiṭab, Beirut: Dār al-Kitāb al-'Ilmīyyah.
- Dhahabī, Shams al-Dīn (1405 AH), Sīyar A'lām al-Nubalā', Beirut: Al-Risālah.
- Fakhr Rāzī, Muḥammad bin 'Umar (1420 AH), Al-Tafsīr al-Kabīr, Beirut: Dār Iḥyā al-Turāth al-'Arabī.
- Fattāl Neyshābūrī, Muḥammad ibn Aḥmad (1375 SH), Rawḍah al-Wa'izīn wa Baṣīrah al-Mutta'izīn, Qom: Raḍī Publication.
- Fīrūzābādī, Majd al-Dīn (1415 AH), Al-Qāmūs al-Muḥīṭ, Beirut: al-Risālah Institute.
- Ghīāthī Kermānī, Sayyed Muḥammad Riza (1386 SH), Quranic researches of Allameh Sha'rānī, Qom: Bustan Ketab.
- Ḥāerī Tehrani, 'Alī (1338 SH), Muqtanayāt al-Durar, Tehran: Dār al-Kutub al-'Ilmīyyah.
- Ḥasan Zadeh, Ṣāliḥ (1391 SH), Rebellion & insurrection against governments: Islamic and Christianity's views, Political Strategic Studies journal, No3, pp75-108.
- Heythamī, Nūr al-Dīn (1414 AH), Majma' al-Zawāid wa Manba' al-Fawāid, Cairo: Maktabah al-Qudsī.
- Ḥillī, Ḥasan ibn Yūsuf (1417 AH), Khulāṣih al-Aqwāl fī Ma'rifah al-Rijāl, Al-Fiqāhah Publication.
- Ḥimyarī, 'Abdullāh ibn Ja'far (1413 AH), Qurb al-Isnād, Qom: Āl al-Bayt Institution.
- Ḥurr 'Āmelī, Muḥammad ibn Ḥasan (1380 SH), Jawāhir al-Sunnīyyah fī al-Aḥādith al-Qudsīyyah, 3rd edition, Tehran: Dehqān Publication.
- Ḥuwayzī, 'Abd 'Alī bin Jom'ah (1415 AH), Tafsīr Nūr al-Thaqalayn, Qom: Ismā'īlīān Publication.
- Ibn A'tham Kufī, Muḥammad ibn 'Alī (1372 SH), Al-Futūḥ, Tehran: Organization of Publications and Education of the Islamic Revolution.
- Ibn 'Abd Rabbah Andulusi, Abū 'Amr Shahāb al-Dīn (1404 AH), Al-'iqd al-farīd, Beirut: Dār al-Kitāb al-'Ilmīyyah.

- Ibn Abī al-Dunyā, Abu-Bakr 'Abdullāh ibn Muḥammad (1416 AH), Al-'Oqūbāt, Beirut: Dār Ibn Ḥazm.
- Ibn Abī al-Dunyā, Abu-Bakr 'Abdullāh ibn Muḥammad, Kitāb al-Tawbah, Cairo: Dār al-Nashr.
- Ibn Abī al-Ḥadīd, 'Abd al-Ḥmīd Ibn Hibah Allah (1404 AH), Sharḥ Nahj al-Balāgha, Qom: Āyat Allah Mar'ashī Najafī Library.
- Ibn Abī Ḥātam, Abu Muḥammad (1271 AH), Al-Jarḥ wa al-Ta'dīl, Beirut: Dār Iḥyā al-Turāth al-'Arabī.
- Ibn Abī Shaibah, Abubakr (1409 AH), Al-Kitāb al-Muṣannaf fi al-Aḥādith wa al-Āthār, Rīāḍ: Maktabah al-Rushd.
- Ibn Azraq, Muḥammad ibn 'Alī (n.d.), Badāie' al-Salak fi Ṭabāie' al-Malak, Iraq: Al-'A'lām Ministry.
- Ibn Bābwayh, Muḥammad ibn 'Alī (1376 SH), Al-'Amālī, Tehran: Kitābchī Publication.
- Ibn Dawūd Ḥellī, Ḥasan ibn 'Alī (1382 SH), Kitāb al-Rijāl, Tehran: Tehran University press.
- Ibn Ghaḍāerī, Aḥmad ibn Ḥussain (1380 SH), Al-Rijāl, Qom: Dār al-Ḥadith.
- Ibn Ḥabbān, Muḥammad ibn Aḥmad (1396 AH), Al-Majrūḥīn min al-Muḥadithīn wa al-ḍu'afā' wa al-Matrūkīn, Ḥalab: Dār al-Wa'y.
- Ibn Ḥajar Asqalānī, Abu al-Faḍl Aḥmad ibn 'Alī (1415 AH), Tahdhīb al-Tahdhīb, Beirut: Dār al-Fikr.
- Ibn Ḥajar Asqalānī, Abu al-Faḍl Aḥmad ibn 'Alī (1416 AH), Taqrīb al-Tahdhīb, Ḥalab: Dār al-Rashīd.
- Ibn Manzūr, Muḥammad ibn Mukarram (1414 AH), Lisān al-'Arab, Beirut: Dār Ṣādir.
- Ibn Qutaybih Dīnwarī, 'Abdullāh ibn Muslim (1388 AH), Al-Imamah wa al-Sīasah, Beirut: Dār al-Ma'rifah.
- Ibn Taymiyah, Aḥmad ibn 'Abd al-Ḥalīm (1416 AH), Majmū' al-Fatāwā, Madīnah: Majma' al-Malik Fahad li al-Ṭabā'ah al-Muṣhaf al-Sharīf.
- Ibn 'Uday, Abū Aḥmad (1418 AH), Al-Kāmīl fi ḍu'afā' al-Rijāl, Beirut: Al-Kutub al-'Ilmīyyah.
- Ibrāhīmī, Muḥammad 'Alī (1394 SH), The uprising against the ruler in the jurisprudence of Islamic schools with an emphasis on the Islamic revival, Tehran: Taḥsīn Mā.
- Iṣbahānī, Abū Na'īm (1409 AH), Ḥilyah al-Awlīā wa Ṭabaqāt al-Aṣfīyā, Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmīyyah.
- Iṣbahānī, Abū Na'īm (1414 AH), Al-Tarqīb wa al-Tarḥīb, Cairo: Dār al-Ḥadith.

- Jurjānī, Ḥussain ibn Ḥasan (1378 AH), *jālā' al-Adhhān wa jālā' al-Aḥzān*, Tehran: Tehran University press.
- Kāshānī, Faṭḥ Allah (1351 SH), *Minhaj al-Ṣādiqīn fī Ilzām al-Mukhālifīn*, Tehran: Islamīyyah Publication.
- Kashī, Muḥammad bin 'Umar (1404 AH), *Ikhtiyār Ma'rifah al-Rijāl*, Beirut: Āl al-Bayt li Iḥyā al-Turāth.
- Khārazmī, Abu-Bakr (1418 AH), *Mufīd al-Ulūm wa Mubīd al-Humūm*, Beirut: Maktabah al-'Unṣurīyyah.
- Khaṭīb Baqdādī, Abu-Bakr Aḥmad ibn 'Alī (1418 AH), *Tarīkh Baqdād*, Beirut: Dār al-Kitāb al-'Ilmīyyah.
- Khosravanī, Alireza (1390 SH), *Khosravi Commentary*, Tehran: Islamīyyah Publication.
- Kulainī, Muḥammad ibn Ya'qūb (1407 AH), *Al-Kāfī*, Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmīyyah.
- Madyanī, Muḥammad bin 'Umar (2004), *Majlis min Amālī Abī Mūsā Madyanī*.
- Majmū'at min al-Mu'allifīn (1413 AH), *Fatawā Dār al-Iftā al-Miṣrīyyah*, Cairo: Al-Majlis al-'A'lā li al-Shu'ūn al-Islāmīyyah.
- Māmqa'nī, 'Abdullāh (n.d.), *Tanqīḥ al-Maqāl fī 'Ilm al-Rijāl*, Qom: Āl al-Bayt li Iḥyā al-Turāth.
- Mawdūdī, Abūla'ālī (1364 SH), *Caliphate and Monarchy*, Translated by: Aḥmad Khalīl, Tehran: Farhang –e- Qur'an Publications.
- Maybudī, Aḥmad ibn Muḥammad (1371 SH), *Kashf al-Asrār wa 'Uddat al-Abrār*, Tehran: Amīrkabīr Publication.
- Mazinānī, Muḥammad Ṣādiq (1381 SH), *Muḥaqqiq Naraghi's political thoughts*, Tehran: Secretariat of the Assembly of Leadership Experts.
- Mīr'Alī, Muḥammad 'Alī (1392 SH), *Comparative Study of the Legitimacy of Disobedience of Tyrant Rulers in the Political Jurisprudence of Shi'ah and Sunnite*, *Journal of political science*, No70, pp175-202.
- Mughnīyah, Muḥammad jawād (1425 AH), *Al-Tafsīr al-Mubīn*, Qom: Dār al-Kitāb al-'Islāmī.
- Muzzī, Jamāl al-Dīn (1400 AH), *Tahdhib al-Kamāl fī Asmā' al-Rijāl*, Beirut: al-Risālah Institute.
- Najāshī, Aḥmad ibn 'Alī (1365 SH), *Rijāl al-Najāshī*, Qom: Publications of seminary teachers.
- Rājihī, 'Abdul'azīz, *Sharḥ al-'Aqīdah al-Ṭaḥāwīyyah*, Ibn Taymīyyah Institution.
- Samarqandī, Abūllayth Muḥmūd (1416 AH), *Baḥr al-'Ulūm*, Beirut: Dār al-Fikr.

- Samarqandī, Abūllayth Muḥmūd (1421 AH), *Tanbīh al-Ghafilīn bi al-Aḥādith Sayyed al-Mursalīn*, Damascus: Dār Ibn Kathīr.
- Sayyed Raḍī, Muḥammad ibn Ḥussain (1414 AH), *Nahj al-Balāgha*, Qom: Hijrat Publication.
- Sha'rāwī, Muḥammad Mutawallī (1992), *Tafsīr al-Sha'rāwī*, Cairo: Dār al-ḥabl.
- Shubayrī Zanjanī, Muḥammad Javād (n.d.), *Ta'līqāt Rijālī*, Nūr Institute.
- Subḥānī, Ja'far (1394 SH), *Al-Īḍāḥāt al-Sunnīyyah li al-Qawā'id al-Fiḥḥīyyah*, Qom: Imam Ṣādiq Institution.
- Suyūṭī, Jalāl al-Dīn (1404 AH), *Al-Durr al-Manthūr fī al-Tafsīr bi-al-Ma'thūr*, Qom: Āyat Allah Mar'ashī Najafī Library.
- Suyūṭī, Jalāl al-Dīn (1420 AH), *Al-Jame' al-Ṣaghīr*, Beirut: Dār al-Fikr.
- Suyūṭī, Jalāl al-Dīn (1420 AH), *Tadrīb al-Rawī fī sharḥ Taqrīb al-Nawawī*, Beirut: Dār al-Fikr.
- Ṭabarānī, Sulaymān ibn Aḥmad (1415 AH), *Al-Mu'jam al-Awsaṭ*, Cairo: Dār al-Ḥaramayn.
- Ṭabāṭabā'ī Qomī, Sayyed Taqī (1394 SH), *Mabānī Minhāj al-Ṣālihīn*, Qom: Maḥallātī Publication.
- Ṭabāṭabā'ī, Sayyid Muḥammad Ḥussein (1390 AH), *al-Mīzān fī Tafsīr al-Qur'ān*, Beirut: Al-A'lamī li al-Maṭbū'āt.
- Ṭabresī, Faḍl bin Ḥassan (1372 SH), *Majma' al-Bayān fī Tafsīr al-Qur'ān*, Tehran: Nāṣir-khusru Press.
- Tha'labī, Aḥmad ibn Muḥammad ibn Ibrāhīm (1422 AH), *Al-Kashf wa al-Bayān 'an Tafsīr al-Qur'ān*, Beirut: Dār Iḥyā al-Turāth al-'Arabī.
- Tirmidhī, Muḥammad ibn 'Isā (1975), *Sunan al-Tirmidhī*, Cairo: Maṭba'ah al-Bālī.
- Ṭūsī, Muḥammad ibn Ḥassan (1420 AH), *Fihrist Kutub al-Shī'ah wa Uṣūlihim*, Qom: Muḥaqiq Ṭabāṭabā'ī Publication.
- Ṭūsī, Muḥammad ibn Ḥassan (1427 AH), *Rijāl al-Ṭūsī*, Qom: Publications of seminary teachers.
- Ya'qūbī, Aḥmad ibn Abī Ya'qūb (1374 SH), *Tarīkh Ya'qūbī*, Tehran: Ilmī Farhangī Publication.
- Zubaydī, Murtizā (1414 AH), *Tāj al-'Arūs*, Beirut: Dār al-Fikr.